

## نثر فارسی ابن سینا \* \*

دکتر حسین خطیبی

در میان دویست و سی و هشت کتاب و رساله و مکتوب که در مباحث مختلف فلسفی و طبی و ریاضی و ادبی و اخلاقی و دیگر فنون و علوم به شیخ‌الرئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا نسبت داده‌اند در حدود بیست و سه کتاب و رساله به زبان فارسی وجود دارد که می‌باید آن‌را به سه قسمت تقسیم کرد:

نخست آثاری که در صحت انتساب آن به شیخ‌الرئیس تردید نیست و از آن میان مشهورترین و بزرگ‌ترین مؤلفات وی به زبان فارسی یعنی قسمت منطق و الهیات و طبیعیات دانشنامه‌ی علائی و همچنین رساله‌ی موسوم برگ‌شناسی را باید نام برد.

دوم آثاری که به‌طور یقین ترجمه‌هایی از کتب و رسالات عربی

---

\*. مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تیرماه ۱۳۳۳، سال اول، شماره ۹، صص ۹۱ تا ۹۸.

\*\* خطابه‌ای است که در جلسه‌ی روز دوشنبه ششم اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ در جلسه‌ی کنگره‌ی هزاره‌ی ابن‌سینا ایراد گردید.

شیخ‌الرئیس است و در قرن پنجم یا ششم هجری نوشته شده. برای اثبات این موضوع گذشته از دلایل دیگری که در دست داریم و اکنون مجال بحث آن نیست مهم‌ترین دلیل اختلاف سبک است که با اندک دقت و مقایسه‌ای به‌خوبی می‌توان دریافت و به‌آسانی پی برد که در دسته‌ی اخیر گذشته از بعضی نکات فنی و استعمال سجع در بعضی از دیباچه‌ها به‌سبک سجع‌نویسی قرن ششم هجری، متن نثر نیز از نظر لغات و مترادفات نه‌تنها به آثار مسلم شیخ‌الرئیس شبیه نیست بلکه نمودار کامل سبکی است که در تاریخ تطور نثر فارسی تقریباً از نیمه‌ی دوم قرن پنجم هجری شروع می‌شود و تا اوائل قرن ششم به‌طول می‌کشد و نثر فارسی را به‌دنبال خود از روش ساده و مرسل به‌طریق فنی و صنعتی می‌کشاند.

دسته‌ی سوم آثاری که بین این دو دسته قرار دارد، یعنی نه می‌توان آن را به‌طور مسلم از ابن‌سینا دانست و نه دلایلی قوی چنان‌که در مورد دسته‌ی دوم ذکر کردیم می‌توان بر عدم صحت انتساب این آثار به شیخ‌الرئیس اقامه نمود. به‌طور کلی ارزش آثار فارسی ابوعلی سینا بیشتر از آن نظر است که دوره‌ی زندگانی او درست با اولین دوره‌ی نثرنویسی به‌زبان فارسی یعنی نیمه‌ی دوم قرن چهارم و نیمه‌ی اول قرن پنجم هجری مطابق است؛ دوره‌ای که هنوز زبان فارسی لهجه‌ای بیش نبود و از حیث مفردات لغات و ترکیبات و اصطلاحات قدرت قبول و بیان مفاهیم و معانی دشوار علمی را نداشت به‌خصوص اینکه شاعران و نویسندگان این دوره نیز در حفظ حدود زبان فارسی از ورود لغات عربی سخت تعصب می‌ورزیدند و الفاظ تازی را در نثر فارسی بیگانه و ناهموار می‌دیدند.

در چنین دوره‌ای شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در فلسفه و علوم عقلی و طب و احتمالاً بعضی از علوم و فنون دیگر کتب و رسالاتی در غایت فصاحت و روانی

به نثر فارسی نوشت. پس می توان او را به حق یکی از بنیان گذاران نثر فارسی به شمار آورد و گذشته از مقام شامخی که در علوم و فنون مختلف دارد آثار فارسی وی را از این جهت نیز مورد سنجش و دقت قرار داد و خدمت پرارزشی را که به زبان فارسی کرده است از نظر دور نداشت و خرد و ناچیز نپنداشت.

همین مقدمات موجب آمد که این بنده به اختصار خطابه ای در باب سبک نثر فارسی در دوره ابن سینا و اهمیت و ارزش آثار فارسی وی در این دوره ترتیب دهد و در این محفل شریف به مناسبت موقع و مقام به عرض دانشمندان گرامی برساند.

در تاریخ تطور نثر فارسی از ابتدای شروع نثرنویسی به زبان دری یعنی از اواخر نیمه اول قرن چهارم تا اواخر نیمه اول قرن پنجم را یک دوره حساب می کنند و نیمه دوم قرن پنجم را که در آن چنانکه گذشت مقدمات تغییر سبک نثر فارسی از اسلوب ساده به فنی فراهم آمده است یک دوره محسوب می دارند. دوره اول نیز خود به دو قسمت تقسیم می شود زیرا در فاصله این یک قرن هر چند از نظر کلیات سبک اختلاف زیادی در نثر فارسی دیده نمی شود لیکن از جهت پاره ای نکات و جزئیات وجوه تمایز و اختلافی مشهود است که اکنون مجال بحث آن نیست. کتب فارسی ابن سینا از نظر سبک در شمار آثاری قسمت اول این دوره محسوب می شود و با آثاری از قبیل ترجمه های تاریخ و تفسیر محمد بن جریر طبری و مقدمه شاهنامه ابومنصوری و رسالات محمد بن ایوب طبری حدود العالم والتفهیم ابوریحان بیرونی در یک ردیف قرار دارد و ابوعلی در آثار فارسی خود از جنبه لفظی و معنوی و کیفیت تلفیق عبارات و طرز انشاء جمل و سادگی و روانی کلام و دیگر دقایق فن نثرنویسی همان مشخصات را

به کار برده است که در آثار دیگر این دوره نیز می‌بینیم.

قبلاً باید بدانیم که در این عهد هنوز به دو علت زبان فارسی استقلال خود را حفظ کرده و زبان عربی با آثار فراوان و متکلف و متنوعی که در پی داشت و با همه قدرتی که لفظ از اواخر قرن سوم هجری در بلاغت و ادب عرب کسب کرده بود نه از حیث سبک و اسلوب و نه از جهت لغات و تعبیرات مجال نفوذ و دخالتی در این زبان نیافته بود:

نخست از آن جهت که زبان فارسی و به اصطلاح قدیم تر زبان دری یا فارسی دری در قسمتی از سرزمین ایران به کار می‌رفت که از مرکز قدرت و کانون غلبه و نفوذ زبان عربی دور بود و ایرانیان همان کوشش و تعصب را که در این سرزمین به طریق مختلف برای حفظ استقلال و تجدید حیات سیاسی خود در قرون اولیه اسلامی مبذول می‌داشتند و سرانجام نیز به مقصود رسیدند در راه احیای آثار ادبی قدیم و حفظ حدود و ثغور زبان خود نیز داشتند چنان‌که از یک سو بسیاری از آثار پهلوی را به عربی برگرداندند و از جانب دیگر تا مدتی مدید که تقریباً می‌توان گفت تا اوائل قرن پنجم به طول کشید در فارسی نویسی از استعمال لغات عربی جز بعضی از اصطلاحات دینی و سیاسی و اداری آنهم تا حدودی معین خودداری می‌نمودند و خارج از این حد حتی در مقابل اصطلاحات علمی عربی هم کلمات فارسی وضع می‌کردند و به کار می‌بردند و مسلم است که برای رخنه کردن در مبانی استوار این تعصب، زبان عربی می‌بایست فرصت کافی به دست بیاورد و این فرصت به عللی که فعلاً مجال ذکر آن نیست سرانجام در اواخر قرن پنجم هجری برای زبان عربی حاصل شد.

دلیل دیگر آنکه با وجود گذشتن تقریباً چهار قرن و گسستن تدریجی

بسیاری از رشته‌های پیوند اجتماعی و دینی و سیاسی و اداری، هنوز رابطه ادبی ایرانیان با آثار متنوع و پرارزش زبان پهلوی کاملاً نگسسته بود. می‌دانیم که زبان پهلوی چند قرن آثار مدون داشت و دلائل و شواهد قطعی داریم که نثر پهلوی در بعضی از موضوعات و از جمله در مکاتیب به سبکی فنی و اسلوبی زیبا و صنعتی انشاء می‌شد و همین اسلوب بود که تقریباً دو قرن قبل از این یعنی از اوایل قرن دوم هجری در ادب عرب نفوذ یافت و نثر عربی را از آن سبک موجز و یکنواخت که در آن معنی کمتر مجال به روز و ظهور داشت بیرون آورد و به طریق اطناب انداخت و برای قبول و بیان معانی و موضوعات مختلف آماده ساخت و مکتب عبدالحمید بن یحیی و پیروان او را که آن قدر در ادبیات عرب شهرت یافته‌اند به وجود آورد.

آثار منثور زبان پهلوی در رشته‌های مختلف به اندازه‌ای در صدر اسلام شهرت داشت که بزرگ‌ترین نویسندگان قرون اولیه اسلامی در کتب خود حفظ و روایت قسمتی از این آثار را نخستین شرط از شرایط فن نویسندگی می‌شمردند، چنان‌که جاحظ گذشته از روایات و اشارات مکرری که در باب خطب و بلاغت زبان پهلوی و آثار مدون این بلاغت دارد در رساله ذم‌اخلاق کُتاب آموختن و روایت کردن امثال بوذرجمهر و عهد اردشیر و رسائل عبدالحمید و ابن مقفع و کتاب مزدک و کلیله و دمنه و امثال آن از رسائل و کتب ترجمه شده از زبان پهلوی را از مبادی فن نویسندگی می‌داند و ابن عبدربه در عقدالفرید آموختن امثله عجم و رسائل و عهد و سیر فارسی را اولین شرط از شرائط نویسندگی می‌شمرد و ابن قتیبه در عیون‌الخبار سیر و عهد و مکاتیب عجم و بلاغات کُتاب ایرانی را از منابع اصلی کتاب خود ذکر می‌کند. این

روایات و نظائر آن که بسیار است همه حاکی است که نویسندگان عرب در این ادوار تا چه اندازه به آثار پهلوی توجه داشتند و این آثار تا چه حد در ادب عرب نفوذ کرده است.

با این مقدمات چگونه ممکن تواند بود که ادبیات پهلوی در فاصله یکی دو قرن پیش از آنکه عواملی دیگر به وجود آید و آثار دیگری جای آن را بگیرد فراموش شود و زبان فارسی را با رابطه بسیار نزدیکی که با زبان پهلوی داشت برای قبول نفوذ و تأثیر بی قید و شرط زبان عربی آزاد بگذارد.

به این دو دلیل که به اجمال ذکر شد نثر فارسی بعد از اسلام تقریباً تا اواخر نیمه اول قرن پنجم مختصات دیرین خود را حفظ کرد و در سیر مراحل تطور به آثار زبان پهلوی بیش از زبان عربی توجه داشت.

ابوعلی سینا یکی از پارسی نویسان این دوره است که تنها با صرف نظر از سایر نکات و جزئیات می توان دقت و توجه فراوان او را به ابداع اصطلاحات علمی فارسی در مقابل اصطلاحات عربی یکی از مهم ترین دلایل بر اثبات این ادعا دانست.

چنان که می دانیم ابن سینا در کتب فارسی خود قسمت زیادی از اصطلاحات فلسفی و طبی را به زبان فارسی برگردانده و برای هریک نظیر متناسبی در این زبان یافته است چنان که برای حرکت، جنبش و برای سکون آرامش و در مقابل متحرک و ساکن جنبنده و آرمیده و برای تقدم و تأخر پیشی و سپسی و در مقابل کثرت و وحدت بسیاری و یکی و در برابر غیریت، جزوایی و به جای قائم به ذات، خودایستاده و به جای امکان، شاید بودن و برای کمیت، چندی و به جای مرئی و غیر مرئی، دیداری و نادیداری و برای نفس ناطقه، جان

سخن گویا وضع کرده و به کار برده است و نظائر آن که در آثار او فراوان می‌توان یافت و خود موضوع خطابه‌ای جداگانه است.

قسمتی دیگر از اصطلاحات علمی را به صورت ترکیبی از عربی و فارسی درآورده و در حقیقت آنجا که نتوانسته است معادلی کاملاً فارسی برای پاره‌ای از اصطلاحات پیدا کند ترکیبی از فارسی و عربی را بر استعمال اصطلاح عربی ترجیح داده چنان‌که در حد کهین - حد مهین - حد میانگین - علم برین - برهان چرائی و نظائر آن و تنها در مواردی که به یکی از این دو طریق نتوانسته است اصطلاحی وضع کند اصطلاح عربی را به کار می‌برد و در کلیه این موارد هنگامی عین اصطلاح عربی را نیز با معادل فارسی آن نقل می‌کند که اصطلاح فارسی با عربی به طور کامل تطبیق نکند و ذهن شنونده نتواند از ترجمه به اصل پی برد و درست در مواقعی که نقل عین اصطلاح عربی ضرور نیست به آن کلمه فارسی اکتفا می‌ورزد.

مطالعه در کیفیت وضع این اصطلاحات ثابت می‌کند که ابن سینا با همه مهارتی که در زبان عربی داشته و آن همه آثار از خود بدین زبان برجای گذاشته چگونه کوشش کرده است تا زبان فارسی را از حیث لغات و اصطلاحات پرمایه و غنی سازد چنان‌که دانشمند معاصر او ابوریحان بیرونی نیز در ترجمه کتاب التفهیم لاوائل صناعه التنجیم به همین طریق رفته و چنان‌که کمی بعد از او ناصر خسرو هم در آثار منشور خود تاحدودی همین روش را به کار بسته است.

از این نکته که بگذریم دقت و مهارتی که ابن سینا در ترجمه و وضع اصطلاحات به کار برده نیز شایان توجه است زیرا هیچ‌یک از اصطلاحات فارسی او بی تناسب و دور از ذهن و ناهموار و متکلف نیست و از حیث فصاحت و

ایجاز و بیان مفهوم از معادل عربی خود دور نیفتاده است.

گذشته از اصطلاحات علمی در سایر موارد نیز ابن سینا در فارسی‌نویسی به استعمال لغات و ترکیبات فارسی مقید بوده و لغات و ترکیباتی از قبیل: مانیدن به جای شباهت، پیدا کردن در مقابل اثبات، گدازش برای ذوب، بالش در برابر نمو بروی دیگر از روی‌ها به جای بوجه دیگر از وجوه، اندر یافت به جای ادراک، پاره‌ها در مقابل اجزاء، دیدار باریک به جای نظر دقیق و مانند آن فراوان به کار برده است و در مقابل اگر از مفردات عربی نیز استفاده کرده چنان‌که خواهد آمد آن‌را با قواعد زبان فارسی تطبیق داده یعنی الفاظ عربی را به فارسی جمع بسته یا جمع‌های عربی را بار دیگر به جمع فارسی آورده و در حقیقت جمع عربی را در حکم مفرد گرفته و به همین جهت هم در مورد جمع‌های عربی عدد و معدود را تطبیق داده است و نظائر آن که برای احتراز از طول کلام از ذکر یکایک موارد خودداری می‌شود.

دیگر از مختصات نثر ابن سینا تکرار است، تکرار در افعال و روابط و الفاظ و ترکیبات و جزء مکرر از فعل مرکب و علامت مفعول صریح در انتهای چند مفعول پیاپی و نظائر آن، و می‌دانیم که در این دوره تکلفی که در ادوار بعد از حیث حذف مشترکات به قرینه یا بی‌قرینه و استعمال مترادفات در نثر فارسی دیده می‌شود وجود نداشته و تکرار، هم در نثر و هم در شعر، عیب شمرده نمی‌شده است، مکرر می‌بینیم که ابن سینا چند جمله پیاپی را به یک فعل ختم می‌کند و گاه در دو یا چند جمله متوالی قسمتی از اجزاء جمله را عیناً نقل می‌نماید به خصوص چون این نویسندگان موضوعات دشوار علمی را به زبان فارسی می‌نوشت تناسب موضوع ایجاب می‌کرد که حتی از رعایت بعضی دقایق



عبارت‌پردازی معمول در آن دوره نیز خودداری کند و همه هنر خود را در بیان معنی به کار برد تا عبارت در نهایت سادگی و روانی تلفیق و ترکیب شود و مفهوم و معنی به سهولت و آسانی بیان گردد.

جمله در نثر ابن سینا معمولاً مستقل و کوتاه است، مستقل از آن جهت که معنی هر جمله غالباً به خود تمام می‌شود و کوتاه از آن نظر که هر جمله به حداقل از لفظ اکتفا می‌کند. ارکان زبانی نه تنها از جهت موضوع نثر بلکه از نظر سبک نثر در این دوره در آن راه ندارد، ارکان فرعی جمل و حتی بعضی از ارکان اصلی نیز چنان‌که روش نثرنویسی در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم بوده است بیشتر بعد از فعل می‌آمده و به همین جهت هم تناسب معینی از حیث اندازه جمل در آثار او مانند معاصرینش دیده می‌شود که در ادوار بعد جای خود را به تقارن لفظی و ترادف و سجع و تناسب وزن داده است.

در رشته کلام هر جمله در محل خاص خود قرار دارد و کلام با رعایت نظم عقلی و منطقی ترکیب می‌شود. جمله‌ها معمولاً به یکدیگر عطف می‌گردد، تأثیر جمله‌بندی عربی در نثر ابن سینا نیز مانند معاصرینش کم‌ویش وجود دارد، شاید به این علت که هنوز روش جمله‌بندی فارسی قاعده معینی نداشت یا شاید به این علت که نویسندگانی مانند ابن سینا که بیشتر آثار خود را به زبان عربی می‌نوشته‌اند ناچار در فارسی‌نویسی آن هم در دوره‌ای که هنوز نویسندگی به این زبان مراحل اولیه خود را می‌پیمود نمی‌توانستند خود را از تأثیر جمله‌بندی عربی کاملاً دور نگاه دارند.

آخرین نکته‌ای که در باب سبک نثر ابن سینا باید گفت مختصات دستوری است. این مختصات درست همان است که در سایر آثار فارسی‌نویسان معاصر او

نیز دیده می‌شود و نمودار روش اصلی شعر و نثر فارسی در این دوره به‌شمار می‌آید. مانند استعمال کلمه «اندر» به‌جای «در» در تمام موارد و استعمال «مر» علامت مفعول صریح قبل از این مفعول در کلیه موارد و استعمال «همی» در مورد استمرار به‌جای «می» به‌طور عموم و استعمال ضمیر منفصل «او» و «وی» در مورد شیء و به‌کار بردن مصدر تام به‌جای مرخم در افعال مقاربه در کلیه موارد، و مقدم داشتن صفت بر موصوف معمولاً و تطبیق معدود با عدد در صورتی که معدود جمع عربی باشد و استعمال یاهای تمنی و ترجی و شرطی و تردیدی و استعمال باء تأکید بر سر بیشتر افعال وصیغ و استعمال مضارع از فعل «بودن» به‌جای «باشیدن» معمولاً و جدا ساختن حرف نفی از فعل و فاصله آوردن کلمه‌ای بین فعل و حرف نفی و استعمال باء اضافه به همان کیفیت و وسعت معنی که در سایر آثار این دوره می‌بینیم و استعمال سوم شخص جمع مضارع از فعل بایستن و آوردن صفت عالی به‌صورت صفت تفضیلی با ذکر یای نکره در انتهای متمم صفت و آوردن قسمتی از اجزاء جمله بعد از فعل چنان‌که ذکر شد و جمع بستن کلمات عربی به‌فارسی و آوردن یاء مصدری فارسی بعد از اسامی عربی به‌جای مصدر و نظائر آن که در این فرصت محدود نمی‌توان جزئیات آنرا با ذکر موارد و شواهد به‌طور دقیق و کامل بیان داشت.

این بود مختصری در باب سبک نثر فارسی در قرن چهارم و آثار فارسی ابن سینا. آنچه در این قسمت گفته شد بسیار مجمل و کلی بود و در آن بدون توضیحی تنها به ذکر نکات اصلی اکتفا گشت. شرح و تفصیل و تفسیر جزئیات این موضوع مستلزم مجال و فرصت بیشتری است که اکنون فراهم نیست. به‌طور خلاصه ابن سینا یکی از بزرگ‌ترین فارسی‌نویسان اواخر قرن چهارم و اوائل قرن

پنجم است که جادهٔ زبان فارسی را برای نویسندگی هموار ساخته و به این زبان که در زمان او چندان پیشرفتی نداشت. برای بیان معانی و مفاهیم علمی لغت و ترکیب و اصطلاح داده و با حفظ روش ایجازی که می‌بایست در نثرهای علمی مراعات شود معانی مشکل را در قالب فصیح‌ترین و روان‌ترین ترکیبات و عبارات فارسی ریخته و با استادی و مهارت در کمال سادگی و سهولت بیان کرده است.

ارزش واقعی آثار او زمانی دانسته می‌شود که بدانیم این آثار هر یک تا جایی که سراغ داریم قدیم‌ترین و اولین اثری است که در موضوع خاص خود به زبان فارسی دری باقی مانده و بعد از گذشتن ده قرن امروز به صورت نمونه و نشانه‌ای از توجه و علاقه‌مندی این دانشمند بزرگ به زبان مادری خود به دست ما رسیده است.